

راه باریک آزادی

دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون

مترجمان

سیدعلیرضا بهشتی شیرازی، جعفر خیرخواهان

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول / چگونه به پایان تاریخ می‌رسیم؟.....	۱۷
فصل دوم / ملکه سرخ.....	۵۷
فصل سوم / اراده معطوف به قدرت.....	۱۰۷
فصل چهارم / اقتصاد در بیرون از دالان.....	۱۳۵
فصل پنجم / تمثال دولت خوب.....	۱۶۹
فصل ششم / قیچی اروپایی.....	۱۹۹
فصل هفتم / حکم آسمانی.....	۲۵۵
فصل هشتم / ملکه سرخ ورشکسته.....	۲۹۹
فصل نهم / شیطان در جزئیات.....	۳۳۳
فصل دهم / فرگوسن را چه می‌شود؟.....	۳۷۹
فصل یازدهم / لویاتان کاغذی.....	۴۱۹
فصل دوازدهم / فرزندان وهاب.....	۴۵۵
فصل سیزدهم / ملکه سرخ مهار گسیخته.....	۴۷۷
فصل چهاردهم / به سمت دالان.....	۵۱۹
فصل پانزدهم / زندگی با لویاتان.....	۵۶۳
مقاله کتاب‌شناسی.....	۶۰۷

چگونه به پایان تاریخ می‌رسیم؟

آیا هرج و مرج در راه است؟

در سال ۱۹۸۹ فرانسیس فوکویاما «پایان تاریخ» را پیش‌بینی کرد، وضعیتی که در آن تمامی کشورها به سمت نهادهای سیاسی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا همگرایی می‌یافتند، آنچه که او «پیروزی بی‌رودربایستی لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی» نامید. تنها پنج سال بعد رابرت کاپلان در مقاله خود با عنوان «هرج‌ومرجی که در راه است» به ترسیم تصویری اساساً متفاوت از آینده پرداخت. او برای به تصویر کشیدن ماهیت این خشونت و بی‌قانونی آشوب‌زده احساس می‌کرد باید از غرب آفریقا آغاز کند:

غرب آفریقا دارد به نماد [هرج‌ومرج] تبدیل می‌شود... اینک در بستر آفریقای غربی بیماری، انفجار جمعیت، جنایت‌های بدون انگیزه، کمیابی منابع، مهاجرت پناهندگان، فرسایش فزاینده دولت‌ملت‌ها و مرزهای بین‌المللی، و قدرت گرفتن ارتش‌های خصوصی، بنگاه‌های امنیتی و کارتل‌های بین‌المللی مواد مخدر به گویاترین شکل به نمایش در آمده‌اند. غرب آفریقا ورودی مناسبی است به موضوعاتی که به زودی در مقابل تمدن ما قد علم خواهند کرد، موضوعاتی غالباً به شدت ناخوشایند برای مباحثه. برای بازترسیم نقشه سیاسی جهان آن‌گونه که چند دهه بعد خواهد بود... من متوجه شدم باید از آفریقای غربی آغاز کنم.

در عین حال یوال نوح هراری در مقاله سال ۲۰۱۸ خود با عنوان «چرا فناوری روی خوش به جباریت نشان می‌دهد» پیش‌بینی دیگری از آینده ارائه می‌کند. او معتقد است پیشرفت‌ها در هوش مصنوعی از بخت فرخنده «دیکتاتورهای دیجیتال» خبر می‌دهد و دولت‌ها را قادر به پایش، مهار و حتی تعیین شیوه تعامل، ارتباط و اندیشه ما خواهد کرد.

بدین ترتیب شاید تاریخ هنوز هم پایان یابد، اما به شیوه‌ای بسیار متفاوت از آنچه فوکویاما تصور کرده بود. تاریخ چگونه قرار است پایان بیابد؟ آیا با پیروزی دیدگاه فوکویاما از دموکراسی، یا با هرج و مرج، یا دیکتاتوری دیجیتال؟ شاید سیطرهٔ روزافزون حکومت چین بر اینترنت، رسانه‌ها، و زندگی مردم عادی این کشور حکایت از آن داشته باشد که ما داریم به سمت دیکتاتوری دیجیتال پیش می‌رویم، در حالی که تاریخ اخیر خاورمیانه و آفریقا به ما گوشزد می‌کند که آینده‌ای پر هرج و مرج چندان هم دور از ذهن نیست. برای اندیشیدن به تمامی اینها محتاج روشی نظام‌مند هستیم. همان طور که کاپلان پیشنهاد داد بیاید از آفریقا آغاز کنیم.

حکومت اصل پانزدهم

اگر در خط ساحلی آفریقای غربی به سمت شرق ادامه مسیر دهیم به خلیج گینه می‌رسیم، که سرانجام به جنوب می‌پیچد و به سمت آفریقای مرکزی می‌رود. پس از پشت سر گذاشتن گینه استوایی، گابن و بندر پوینت نوار در کنگوی براز اوایل، وارد دهانهٔ رود کنگو می‌شویم. اینجا نقطهٔ ورود به جمهوری دموکراتیک کنگو است، کشوری که غالباً از آن به عنوان مثل اعلاهی هرج و مرج یاد می‌کنند. مردم کنگو در این باره یک لطیفه درست کرده‌اند: کنگو از زمان کسب استقلال از بلژیک در سال ۱۹۶۰ تاکنون شش قانون اساسی داشته، اما در همگی آنها اصل پانزدهم یکسان بوده است. چارلز موریس نخست‌وزیر فرانسه در قرن نوزدهم، می‌گفت قانون اساسی باید «کوتاه و مبهم» باشد. اصل پانزدهم این توصیهٔ او را به اجرا می‌گذارد. این اصل کوتاه و مبهم است؛ چون خیلی ساده می‌گوید «گلیمت را خودت از آب بیرون بکش.»

معمولاً قانون اساسی را سندی می‌دانیم که به طرح مسئولیت‌ها، وظایف و حقوق شهروندان و حکومت‌ها می‌پردازد. فرض بر آن است که حکومت‌ها مراعات میان شهروندان را حل و فصل می‌کنند، به حمایت از آنها می‌پردازند و خدمات عمومی مهمی چون آموزش و پرورش، خدمات سلامت، و زیرساخت‌ها را، که افراد به تنهایی قادر به تهیه‌شان در حد کافی نیستند، فراهم می‌آورند. قانون اساسی قرار نیست بگوید گلیمت را خودت از آب بیرون بکش.

اشاره به «اصل پانزدهم» یک شوخی است - چنین عبارتی در قانون اساسی کنگو وجود ندارد - اما یک شوخی هوشمندانه. مردم کنگو دست‌کم از هنگام استقلال کشور در سال ۱۹۶۰ در حال بیرون کشیدن گلیمت خودشان از آب هستند (پیش از آن اوضاع از

این هم بدتر بود). حکومت مکرراً در انجام تمامی ماموریت‌هایش شکست خورده و در پهنه‌های وسیعی از کشور اصلاً حضور ندارد. دادگاه‌ها، جاده‌ها، درمانگاه‌ها، و مدارس در بیشتر نقاط کشور هیچ کارکردی ندارند. قتل، سرقت، اخاذی و ارباب همه جا به چشم می‌خورد. طی جنگ بزرگ آفریقا که بین ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ با شدت تمام در کنگو جریان داشت، زندگی بیشتر مردم این کشور، که از پیش اسف‌بار بود، به جهنم واقعی تبدیل شد. احتمالاً پنج میلیون نفر جان‌شان را از دست دادند؛ آنها به قتل رسیدند، از بیماری جان سپردند، یا از گرسنگی هلاک شدند. حتی در زمان‌های صلح هم حکومت کنگو در پاسداری از مفاد واقعی قانون اساسی شکست خورده است. اصل ۱۶ می‌گوید:

همهٔ اشخاص در صورت احترام به قانون، نظم عمومی، حقوق دیگران و اخلاقیات عام از حق حیات، تسلط بر جسم خویش و شکوفایی شخصیت‌شان به نحوی که مایلند برخوردارند.

اما بیشتر منطقهٔ کی‌و در شرق کشور، هنوز تحت سیطرهٔ گروه‌های شورشی و جنگجویانی است که دست به چپاول و آزار غیرنظامیان می‌زنند، آنها را به قتل می‌رسانند، و ثروت معدنی کشور را غارت می‌کنند.

اصل ۱۵ واقعی در قانون اساسی کنگو چه می‌گوید؟ این اصل با این جمله آغاز می‌شود که «مقامات دولتی مسئول از بین بردن خشونت جنسی هستند...» با این حال در سال ۲۰۱۰ یک مقام سازمان ملل این کشور را «پایتخت تجاوز جنسی جهان» توصیف کرد.

مردم کنگو به حال خود رها شده‌اند. گلیمت را خودت از آب بیرون بکش.

سفری از میان سلطه

این پند حکیمانه فقط وصف حال کنگویی‌ها نیست. اگر خلیج گینه را از همان مسیری که آمدیم برگردیم، وارد جایی می‌شویم که [زمانی] به نظر می‌رسید تصویر دلگیر کاپلان از آینده را به بهترین شکل جمع‌بندی می‌کند: لاگوس، پایتخت تجاری نیجریه. کاپلان لاگوس را به عنوان شهری توصیف می‌کرد که «جنایت، آلودگی، و ازدحام جمعیتش از آن نمونه‌ای بی‌بدیل برای کارکردگریزی شهری در جهان سوم می‌سازد.»

هنگامی که کاپلان در سال ۱۹۹۴ اینها را می‌نوشت نیجریه تحت سلطه نظامیان بود و ژنرال سانی آباچا ریاست جمهوری را بر عهده داشت. آباچا معتقد نبود که وظیفه‌اش حل و فصل بی‌طرفانه مرافعات یا حمایت از نیجریه‌ای‌هاست. او تمرکزش را بر کشتن مخالفان و تصاحب ثروت طبیعی کشور گذاشت. برآورد مبلغ دزدی‌های او از حدود ۳/۵ میلیارد دلار آغاز می‌شود و بالاتر می‌رود.

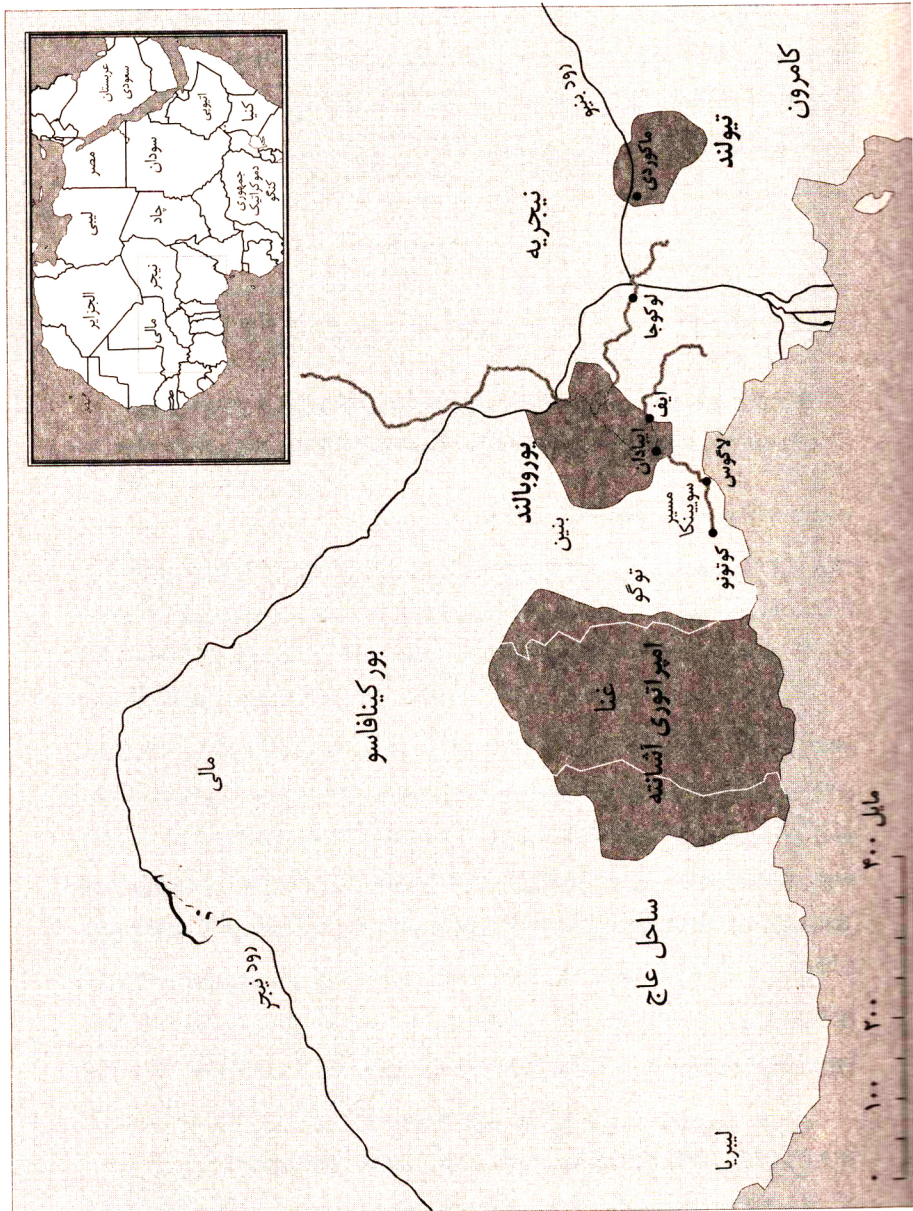
سال پیش از آن، «وول سوینکا»، نویسنده برنده جایزه نوبل، با عبور از مرز زمینی «کوتونو»، پایتخت کشور همسایه، بنین، به لاگوس باز گشت (به نقشه ۱ نگاه کنید). او به یاد می‌آورد «با رسیدن به مرز کوتونو-نیجریه در نگاه اول کل ماجرا روشن شد. کیلومترها مسیر را از کنار صف طولانی خودروهایی گذشتیم که در امتداد جاده منتهی به مرز معطل مانده و قادر یا مایل به عبور از آن نبودند.» کسانی که جرأت می‌کردند از مرز رد شوند «ساعتی بعد با خودروهای آسیب‌دیده یا جیب‌های خالی شده برمی‌گشتند. آنها حتی پیش از رسیدن به نخستین ایست بازرسی مجبور به پرداخت باج راه شده بودند.»

سوینکای مصمم، هراسی به خود راه نداد و وارد نیجریه شد تا با کمک یک نفر به پایتخت برود، اما به هر کس که مراجعه می‌کرد می‌شنید «ارباب وول، لاگوس جای خوبی نیست.» یک راننده تاکسی جلو آمد، به سر و دست باندپیچی شده‌اش اشاره کرد و ماجرای استقبالی را که از وی شده بود باز گفت؛ حتی در حالی که او اتومبیل را با تمام سرعت دنده عقب می‌راند یک دسته اوباش تشنه به خون تعقیبش می‌کردند. او گفت:

ارباب... در حالی که داشتم دنده عقب می‌رفتم آن شورشی‌ها شیشه جلوی خودرو من را شکستند. خدا مرا نجات داد ... لاگوس گرفتار آشوب است.

سوینکا سرانجام یک تاکسی پیدا کرد تا او را به لاگوس ببرد، اگرچه راننده مردد اعتقاد داشت «راه بد است. خیلی بد است.» سوینکا در توصیف اوضاع نوشت «و بدین ترتیب کابوس‌وارترین سفر زندگی‌ام آغاز شد.» او ادامه داد:

در جاده با استفاده از شبکه‌های خالی نفت، لاستیک‌ها و رینگ‌های اسقاطی، دکه‌های فروش، کُنده‌های چوب، تنه‌های درخت، و سنگ‌های بزرگ موانعی ساخته بودند... گردن کلفت‌های سرخود در محلات حکم می‌راندند... در برخی از ایست‌های بازرسی حق عبور گرفته می‌شد؛ آن را می‌پرداختید و می‌گذاشتند به راه‌تان ادامه دهید- اما این جواز عبور فقط تا مانع بعدی اعتبار داشت. برخی اوقات حق عبور چهار لیتر بنزین



نقشه ۱- آفریقای غربی: پادشاهی تاریخی آشانته، یوروبالند و بیولند، و مسیر سوینکا از

کوتونو تا لاگوس